

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ سپتمبر ۲۰۱۶

در پس پرده لبخند ها و غریدن ها

۲

به ادامه گذشته:

۳ - "غنی" که از یک جانب سخت زیر فشار آن عده از کلاهبرداران و جنایتکارانی که وی را به اصطلاح در انتخابات ریاست جمهوری کمک نموده و خواستار آنند تا هر چه زودتر و تا زمانی که تنور گرم است، نان خود را پزیده به نان و نوائی برسند و از جانب دیگر، فشار روابط بین المللی که "غنی" را بدین مقام نصب نموده اند، بر شانه هایش سنگینی می نماید و از آن جایی در جریان حاکمیت "کرزی" بیشتر منابع نان آور را شورای نظار به چنگ آورده و با چنگ و دندان از آن حفاظت می نماید، به ناگزیر در عقب شعار های پوپولیستی و عوام خرکن پناه برده، با کوبیدن بر طبل میان تهی "مبارزه علیه فساد"، تنی چند از سرشناس ترین افراد وابسته به شورای نظار و جمعیت اسلامی را زیر فشار قرار داد.

افراد زیر فشار قرار گرفته، که طی ۱۴ سال اخیر هریک برای خود کمربند های حفاظتی چند لایه ای به وجود آورده اند، مسلم است که به هیچ صورتی نمی خواهند بدون مقاومت تسلیم شوند. این که چه نوع مقاومتی، کاملاً ارتباط می گیرد به اوضاع عمومی کشور و فشار بر زخم خونچکان "غنی" و اداره مستعمراتی. یعنی مماشات و چشم پوشی جنایتکارانه در مقابل دهشت افکنی های جنایتکاران طالبی.

بدان معنا که افراد وابسته به شورای نظار و جمعیت اسلامی که بیشترین بخش های نیروهای امنیتی به شکلی از اشکال در ارتباط با آنها قرار می گیرند، با سهل انگاری های عمدی، فضا را قسمی می سازند، تا طالب هرچه بیشتر و گسترده تر در درون افغانستان نفوذ نموده، با تشدید فعالیت های جنگی و دهشت افگانه، رقص مرگ "داکتر نجیب" را جلو چشمان حیرت زده قربانی جدید "احمدزی" ها مجسم سازد.

۴ - بادر نظر داشت این که، نیروهای نظامی و امنیتی وابسته به اداره مستعمراتی، حین اجرای سیاست های آن اداره خود را مغبون احساس می نمایند، نه تنها هیچ انگیزه ای در جهت انجام درست وظایف جنگی خود ندارند، بلکه بادر نظر داشت شناخت از کل حاکمیت مستعمراتی و این که در آن هر کسی فقط در صدد برآورده ساختن اهداف شخصی، قومی و حزبی و تأمین منافع خود است، تلاش می ورزد تا به جای نابودی طرف مقابل، وی را به شریک دائمی اش

جهت تأمین منافع فردی و گروهی خود مبدل بسازد، در چنین حالتیست که ولسوالی بعد ولسوالی با تمام امکانات و تجهیزات آن سقوط نموده، ضرب المثل "سر زنده باشد مال بسیار است" به ستراتیژی تمام نیروهای امنیتی اداره مستعمراتی کابل مبدل می گردد.

تأثیر مسقیم تحقق چنین ستراتیژی، امکان آن را به وجود می آورد که سربازان و صاحب منصبان، به جای جنگ، جنگ را معکوس ساخته به "گنج" مبدل می سازند، فروش تسلیحات و تمام امکانات چنان اوج می گیرد که یک تولی ظرف یک هفته، لست مصرف یک میلیون مرمی را به وزارت دفاع اداره مستعمراتی می فرستد. اهمیت این مقدار مرمی وقتی می تواند مشهود گردد که بپذیریم در ازای فیر هر هزار مرمی یک قربانی از طرف مقابل و حتا در ازای فیر هر ده هزار مرمی یک نفر از طرف مقابل بایست کشته شده باشد. یعنی در صورت اولی هزار نفر تلفات از جانب مقابل و در حالت دومی صد نفر از تمام مقابل می باید تلفات وجود داشته باشد. در حالی که چنین نبوده، ماحصل فیر یک میلیون مرمی و ارائه اسناد آن، در بهترین صورت بین پنج الی ده طالب گزارش داده می شود. اندکی دقت به این دو آمار یعنی مصرف مرمی و تعداد اجساد، به خوبی فقدان انگیزه در جنگ و تبدیل جنگ به گنج را نشان می دهد. کاری که بدون وقفه ادامه دارد.

۵- نتیجه منطقی چنین عملی، گسترش ساحه و انواع فعالیت های جنگی و تخریبی طالب می باشد. طالب که بهتر است از آن به مثابه "پیاده نظام" استخبارات کشور های همسایه و منطقه به خصوص "آی. اس. آی" و "المخابرات العامة" عربستان سعودی یاد نمود، بر مبنای شرکت مستقیم در ۴ دهه جنگ، این را به خوبی می دانند:

- به هر میزانی که ساحه جنگ گسترش یافته و تکتیک های نظامی تنوع بیشتر داشته باشد، به همان تناسب، حاکمیت دولتی بیشتر زیر سؤال رفته، موفق خواهند شد تا در چنین جنگهایی به نخستین هدف که چیزی جز نمایش آشکار بی ثباتی حاکمیت و از آن طریق، در کنار تضعیف روانی نیروهای وابسته به حاکمیت و آنها را به طرف فرار معرکه و خود را نجات دادن بکشاند، بخش اعظمی از آن نیروهایی را که مترصد فرصت اند، تا با برخورد فرصت طلبانه، سمت قدرت مسلط را بگیرند، به نیروی ذخیره خود استحاله می دارند.

- طالب به مثابه پیاده نظام نهاد های استخباراتی منطقه، به خوبی می دانند که جنگ و درگیری به هر اندازه ای که طولانی شود و زمان بیشتری را فرا گیرد، به همان نسبت پایه های حاکمیت در داخل تضعیف بیشتر شده، حمایت های بین المللی آنها کاهش می یابد. چه آنها می دانند که با در نظر داشت اوضاع متغیر جهانی و سیر پرشتاب حوادث در عرصه بین المللی حالت فعلی که افغانستان به مثابه محور توجهات چندین کشور جهانی باشد، مقامش را از دست داده، بروز بحران جدید، اولویت های حمایتی جدیدی را به ارمغان می آورد.

- طالب این را می داند که نیروی به مانند خودش که هیچ نوع تعهدی نه در قبال افراد خودش دارد و نه هم در مقابل مردم افغانستان، در جنگی شرکت می نماید که به گفته مردم "سنگ مفت و گنجشک مفت" است. یعنی در حالی که بدون کمترین پاسخگوئی از بزرگترین پشتوانه یعنی جهالت مذهبی و فریب برخوردار است و می تواند برای سالیان سال بر بستر جهالت مذهبی و ادامه فریبکاری هایش، به ده ها هزار دیگر را با صرف کمترین هزینه ای آماده به ادامه نبرد و خود را گوشت دم توپ دشمن ساختن، دوام دهد، طرف مقابلش چه بخواد و چه نخواهد مجبور است جهت بقایش، در قبال تحركاتش بار پاسخگوئی را نیز بر دوش بکشد، همینجاست "سنگ مفت و گنجشک مفت" از جانب طالب، در مواجهه با حاکمیت دست نشانده، به ضرب المثل دیگر وطن ما "ما به دل می زدیم او به گل"، جان بخشیده، اداره مستعمراتی را در دراز مدت از پای می افکند.

۶- با گسترش ساحه جنگ و تزئید مصارف و بلند شدن سروصدای اداره مستعمراتی آنهم در تحت قیادت یک تن از غلامان بسیار نزدیک سرمایه یعنی "غنی" و بادر نظر داشت انتخابات پیش رو در امریکا، امپریالیزم جنایتگستر امریکا ناچار می شود تا حد اقل به خاطر مصارف داخلی خودش و تحمیق رأی دهندگان امریکائی انگشت اتهام را متوجه پاکستان ساخته، نه تنها اجرای بخشی از کمک های نظامی اش را علیه آن کشور به حالت تعلیق درآورد، بلکه با رقیب دیرینه این دولت یعنی، هندوستان باب مغازله را می کشاید.

پاکستان که می داند نباید در چنین موقعیتی اربابش را زیر فشار دیگران قرار دهد و از جانب دیگر نمی خواهد وضعیت کنونی ادامه یافته و از کمکهای میلیارد دالری ارباب قدرت، بی بهره ماند، با درک ضعف های درونی اداره مستعمراتی، با تعقیب یک ستراتیژی چند بعدی می خواهد با یک تیر چند نشان زده، هم خود و هم ارباب را از زیر فشار بیرون نماید. اینجاست که به پیروی از همان ستراتیژی چند بعدی و زیر فشار قرار دادن اداره مستعمراتی فعالیت های آتی را رویدست می گیرد:

- تشدید هرچه بیشتر فعالیت های خود کشانه در مراکز به اصطلاح قدرت اداره مستعمراتی از داخل شهر ها گرفته، تا درب و دیوار مراکز امنیتی.

- با پیروی از اصل قدیمی به جای مانده از دشمن معدوم خلق افغانستان جنرال "ضیاء الحق"، یعنی "ستراتیژی هزار زخم" بستر جنگ و حوزه عملیاتش را از یک و یا دو ولایت و یا ولسوالی فرا تر برده، ضمن حمله بر مراکز قدرت اداره مستعمراتی، فعالیت های نظامی را در اشکال متعدد آن حد اقل در ۳۶ ولسوالی ۹ ولایت افغانستان آن چنان شدت می بخشد، که اداره مستعمراتی حتا فرصت فکر به مبارزه علیه آن را نمی یابد، تا چه رسد به این که، بتواند اقدامات عملی علیه آن انجام دهد.

- راه بندانها و قطع خطوط مواصلاتی ملکی و نظامی، گذشته از این که مردم را هر چه بیشتر متوجه نا توانی های اداره مستعمراتی می سازد، اکمالات نظامی واحد های نظامی پراکنده اداره مستعمراتی را ناکام ساخته، آسیب پذیری آنها را فزونی می بخشد.

- به وسیله عمالی که در هر دو جناح اداره مستعمراتی کابل در وجود به اصطلاح "حکومت وحدت ملی" دارد، تضاد های درونی آنها تشدید نموده، توانائی های آنها را در مهار مشکلات به صفر ضرب می زند. بارزترین نمونه چنین تلاشی را می توان در سخنان "قیوم کوچی" جاسوس کار کشته پاکستان، که از جانبی "کاکای اشرف غنی" است و از جانب دیگر می خواهد سفیر اداره مستعمراتی کابل در مسکو شناخته شود، یعنی هم از لحاظ تعلقات خانوادگی و هم از لحاظ مقام اداری، در جمع اداره کنندگان افغانستان به شمار می رود، می توان تذکر داد. چه وقتی در مقام شخصی و اداری وی، ادعا می دارد که "طالب" علمدار آزادی، استقلال و عزت افغانستان است و می باید تمام مناطق تحت سلطه اش به آنها واگذار گردد و چشم خود را به جنایاتی که طالب در حق مردم افغانستان و حتا تاریخ افغانستان انجام داده، بسته نگاه داشته نمی خواهد قتل عام یکاوانگ، کوهدامن و ... را ببیند، نمی توان آن را ناشی از احساس و درک شخصی وی تلقی نموده دال بر حمق ذاتی وی نمود. بلکه چنین ادعائی راست و پوست کنده در جهت تشدید تضاد های درونی هیأت حاکمه اداره مستعمراتی صورت گرفته، به زبان حال می خواهد، چیزی را بلند نشخوار نماید که در خفاء با برادرزاده دلقکش بدان فکر می نماید.

- بر بستر چنین اوضاع و احوالی پاکستان می خواهد با تحت تصرف در آوردن حد اقل یکی دو ولایت و یا هم ولسوالی های درجه اول و انتقال مرکزیت طالب و شبکه حقانی بدانجا، از یک جانب خود را از زیر فشار امریکا و سایر دولت

های غربی را سازد و از طرف دیگر با تقویت روز افزون آن مناطق، به مانند گذشته بر ناخن اداره مستعمراتی فشار وارد نموده، آنها را وادار به اطاعت بدون چون و چرا از خود نماید.

۷ - این که چینی‌ها بعد از سالها جولان در عرصه اقتصادی چه در سطح منطقه و چه هم در سطح جهان، به یک باره در زمینه سیاسی نیز اعلام موجودیت نموده تقریباً همزمان از یک سو با اداره مستعمراتی کابل در جمع دو کشور دیگر، موافقتنامه امنیتی - استخباراتی امضاء می نماید و از سوی دیگر، پیمان همکاری های نظامی - در ظاهر غیر جنگی- با سوریه منعقد می سازد، هرچند به صورت عمده درواقع قدرت نمائی علیه منافع امریکا بوده و بیشتر پاسخ گردن فرازی های امپریالیزم جنایتگستر امریکا به ارتباط تشبثات آن کشور در آبهای جنوبی چین و منازعات منطقه ئی چین با همسایگانش می باشد و عمدتاً می تواند حیثیت "شانناژ متقابل" را داشته باشد، مگر تأثیراتش در منطقه حتا اگر گذرا و ابزاری هم باشد نمی توان نادیده گرفت.

به نظر من چنین مانور هائی، حد اقل با عث جری شدن مخالفان اداره مستعمراتی و حامیانش گردیده، به خودی خود حاوی پیام حد تان را بشناسید، می باشد.

به همین ترتیب روسها که بعد از فرار افتضاح آمیز شان از افغانستان، جرأت نگاه مجدد به افغانستان را در خود نمی دیدند، با در نظر داشت ضعف ها و ناتوانی های اداره مستعمراتی و بادرانش از یک سو و تحولات عمیق دیگری که در سطح منطقه و جهان صورت گرفته، فرصت را غنیمت دانسته، با فشار بر زخم خونچکانش یعنی افغانستان، می خواهد در جای دیگری امتیاز بگیرد.

با در نظر داشت تمام نکاتی که در بالا تذکار دادیم، می بینیم که تمام وقایع به نحوی در یک ارتباط دیالکتیکی قرار می گیرند، بدین معنا:

"عبدالله" که می داند به چه علتی امپریالیزم امریکا حکومت "دوسره" را به وجود آورد و می داند که آنها می خواستند بدین وسیله و با در رقابت قرار دادن دو طرف، به مانند "شاه شجاع" و "امیر دوست محمد خان"، از تضاد آنها بهره جسته خواسته هایش را بر آورده سازد، و در طی دوسال گذشته تا حد زیادی خود را بازنده میدان حساب می نمود، در فضای مناسب تعرضاتش را آغاز نموده، از جانبی خودش از لحاظ سیاسی و از جانب دیگر با سازماندهی بزرگنمائی طالب و تسلیمی های کاملاً برنامه ریزی شده، فشار را بر "غنی" زیاد نموده، طناب دار طالب را در یک قدمی گردن "اشرف غنی" به نمایش گذاشت.

این که چنین نمایشی تا چه حدی می تواند دلفک استعمار، "غنی" را بر سر عقل آورده وادارش سازد تا به توافقات "حکومت دوسره" پایبند باقی بماند، مسأله ایست که آینده آن را روشن خواهد ساخت. از آن چه تا کنون دیده می شود می توان نوشت تمام کش و قوس ها، اگر برای هر کسی منفعت برساند، به یقین مردم ما یعنی توده های میلیونی کشور به علاوه آن که از آن هیچ بهره ای نخواهند داشت، در هر کش و قوسی به صد ها تن از آنها به خاک و خون کشانیده خواهد شد.